



با توجه به اینکه در نظام اسلامی، ما معتقدیم که **محوری‌ترین و زیربنایی‌ترین مسئله**، مسئله مقدس ولایت فقیه است. بر این اساس بر ماست که انشالله در مسیر بصیرتمون، اولین بصیرتمون همین باشه در این نظام، که نسبت به جایگاه حکومت اسلامی و ولایت فقیه و شخص حضرت آقا ان شالله بصیرت‌ها رو افزایش بدیم.

ابتدائاً به صورت خلاصه و خیلی کوتاه به مقدمه‌ای عرض کنم و اون اینکه با یک نگاه، اسلام؛ دین ولایت.

هشت چیز است که در اسلام، این‌ها علائم ولایت و نیاز به **متولی** داره: این ولایت‌ها بعضی‌ها **انحصاریه**، بعضی‌ها **اشتراکی**. اگر ما دین را به یک خیمه‌ای تشبیه کنیم برای آنکه خیمه دین سرپا بماند نیاز به این ولایت‌ها داریم که هر کدام این‌ها در حکم یک عمود و ستونی هستند برای خیمه دین. اولین چیزی که ما برای برپایی خیمه ی دین به عنوان پایه و عمود نیاز داریم مساله حفاظت دینه، دین محافظ می‌خواد و متولی حفاظت دین «خود خداست - الله جلّ جلاله» این ولایت؛ انحصاری ذات اقدس الهی ست، ولایت انحصاری بر حفاظت دین که اشاره دارد به این آیه مبارکه‌ای که مانوس هستید با آن، سوره حجر/ آیه ۹: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** قرآنی که کتاب دین است کتاب ذکر است که ما خودمون نازل کردیم خودمون هم حافظش هستیم. حافظ دین، خداست.

۱. ولایت حفاظت دین (قوه حافظه): بنابراین قوه حافظه مربوط به خداست و ولایت حفاظت دین رو خدا بر عهده داره. دومین چیزی که از عناوین ولایت و از پایه‌های دیگر دین محسوب میشه، مسئله ابلاغ دینه.

۲. ولایت ابلاغ دین (قوه مبلّغه): دین مبلّغ می‌خواد، منظور از این ابلاغ هم ابلاغ و حیانیه، نه ابلاغ تبلیغات معمولی و این ولایت به آقا رسول‌الله (صلی الله علیه وآله و سلم) سپرده شده، دومین ولایت انحصاری؛ ولایت در ابلاغ دینه، ابلاغی و حیانی که انحصاری مقام رسالت. اشاره دارد به این آیه مبارکه ۵۴ سوره نور که می‌فرماید **وَ مَا عَلَيَّ الرِّسَالُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين** نیست بر عهده ی پیغمبر مگر رسوندن شفا (ابلاغ مبین). ابلاغ، کار پیغمبره، این ولایت به حضرت داده شده، لذا ولایت ابلاغی، قوه ی مبلّغه ی دین.

۳. ولایت تبیینی: سومین شاخه ولایت انحصاری، ولایت بر تبیین، تشریح دینه. این ولایت در انحصار مقام امامت، ائمه ما مبین دین بودند، مفسر دین بودند، سخنگویان وحی بودند. ولایت تبیینی به امامان معصومین واگذار شده بود، اشاره دارد به این آیه ۳۲ سوره فاطر: **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا** ما که خدا هستیم، به ارث دادیم؛ درس‌خوندنی نیست! ارثیه، علم این قرآن را که کتاب دینه به ارث دادیم به کسانی که اون‌ها رو از بین بندگان مون برگزیدیم که معصومین باشند.

۴. ولایت اجتهادی: چهارمین ولایت انحصاری؛ ولایت بر اجتهاد در دینه، استنباطه در دین، اینم یه ولایت. یکی از چیزهایی که ما در دین به عنوان پایه و عمود نیاز داریم تفسیر دینه، یکی از چیزها اجتهاد در دینه، این ولایت به مقام فقاها و فقها سپرده شده؛ فقیه، متولی اجتهاد در دینه، ولایت اجتهادی به فقیه سپرده شده. یعنی اگر کسی به درجه ی اجتهاد رسید یک ولایت بهش میدن که اجازه داره در دین فتوا بده، خب

این انحصاری فقیه است، حالا با شرایطی که داره (که ما اینجا نمی‌خوایم درباره اش بحث کنیم) اشاره دارد به این، سوره مبارکه توبه آیه ۱۲۲ که می‌فرماید: **وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ** چرا از هر فرقه‌ای از هر قبیله‌ای، گروهی کمر همّت نمی‌بندند که در دین تفقه کنند؟! تفقه یعنی فهم عمیق کارشناسی.

۵. ولایت امدادی : و اما پنجمین ولایت انحصاری، ولایت بر امداد غیبی دینه، یکی از چیزهایی که ما در دین به عنوان پایه و عمود داریم امدادگرهای غیبی دینه و این ولایت در انحصار ملائکه الله، فرشتگان ولایت امدادی دارند امدادگرهای غیبی دین، اشاره دارد به این، سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۲۵ که: **بَلَىٰ أَنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ** کلمه امداد به کار رفته. آری اگر شما متعهد بشید به دو چیز ۱. مقاومت در برابر هجمه‌ها و مشکلات ۲. تقوا و تعهد و پاکدامنی، ما که خدا هستیم متعهد می‌شیم شما را در این راه با پنج هزار ملک آرم دار (نشانه دار) امداد کنیم.

پس این‌ها ولایت‌های انحصاریه : ولایت حفاظتی، الله / ابلاغی، رسول الله / تبیینی، ائمه هدی / اجتهادی، فقها / امدادی، ملائکه

چند ولایت داریم که اشتراکیه؛ یعنی متولیانش مشترکند و انحصاری نیست:

۱. ولایت بر قانون‌گذاری : ولایت بر قانون‌گذاری در دین که البته بنده فهرست وار می‌خوام رد بشم و توضیح نمی‌دم، چون که می‌خوام به اصل مطلب برسیم. یعنی یکی از چیزهایی که ما در دین برای برپایی خیمه دین به عنوان پایه و عمود لازم داریم، قانون‌گذاریه. قانونه؛ دین قانون می‌خواد، قانون، قانون‌گذار می‌خواد. خب سوال: این قانون‌گذار کیه؟ این ولایت مربوط به کیه، جوابش اینه که مجموعه ی قوانین دینی ما اعم از واجب‌ها، حرام‌ها، مستحب‌ها، مکروه‌ها و مباح‌ها و اعم از صِحّت و بَطْلان‌ها این‌ها بر دو قِسمه : احکام اولی، احکام ثانوی.

(واجب اولی، واجب ثانوی. حرام اولی، حرام ثانوی) فرق اولی و ثانوی چیه؟ خیلی روان عرض می‌کنم: اسلام یه دین کاملیه که برای همه موارد برنامه داره در اسلام در شرایط عادی ما یه قانون داریم همیشه حکم اولی، اما در شرایط غیرعادی و اورژانسی و اضطراری حکم دیگه‌ای داریم که بهش میگیم حکم ثانوی. این قانونش، خیلی از چیزها به حکم اولی واجب اند؛ همین واجب در حال اضطرار همیشه حرام یا برعکس، در حال عادی حرامه ولی در حال اضطرار همیشه مُباح و حلال. مثلاً به حکم اولی خوردن مُردار (گوشت حیوان حلال گوشت مُرده‌ای که ذبح نشده) حرامه، یعنی نمی‌شه یک گوسفندی که ذبح شرعی نشده خورد ولی همین حرام، تو بیابان همیشه حلال، این حلال شدنش در حال اضطرار در بیابان، همیشه حکم ثانوی. در حال عادی می‌گن باید برای نماز وضو بگیرید ولی آب نیست تیمم کن، تیمم همیشه حکم ثانوی که در حال اضطراره.

حالا سوال اینه که در حوزه احکام اولیه، قانون‌گذار کیه؟ در حوزه احکام ثانویه قانون‌گذار کیه؟ این ولایت به کی داده شده؟ جوابش اینه :

در حوزه احکام اولی، متولّی قانون‌گذاری دو مقامند : الله و رسول الله فقط.

فقط و فقط قانون‌گذاری در متن دین، این مربوط است به خداوند یک بخش از اون و با آقا رسول‌الله یه بخشش. یک بخش از دین ما رو خدا واجب و حرام کرده، یک بخش، پیغمبر خودشون واجب و حرام کرده اند البته به اذن الله، ولی کار خودشونه، ولی به اجازه خدا. به همین دلیل که همیشه اشتراکی (مشترکه) ولایت بر قانون‌گذاری مشترکه، آیه قرآن هم برایش داریم، اون آیه‌ای که اشاره داره به اینکه خدا قانون‌گذاره، سوره شوری آیه ۱۳ **شَرَعَ لَكُمْ** یعنی خدا قانون‌گذاری کرده، **شَرَعَ** یعنی تشریح. **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نوحًا** خدا برای شما قانون‌گذاری کرده و

حرام کرده، اونی که مال پیغمبره سوره حشر آیه ۷: **مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ** آنچه را که پیغمبر به شما میدن چه به عنوان واجب، چه مستحب، محکم بگیرید، من خدا کارش رو قبول دارم **وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا** آنچه پیغمبر، شما رو ممنوع می‌کنه، نهی می‌کنه من خدا هم نهی رو قبول دارم. چه حرام، چه مکروه.

حالا نمونه‌های این دیگه تو روایت‌های ما هست که مثلاً پیغمبر کجا قانون‌گذاری کرده‌اند که خدا قانون‌گذاری نکرده، این تو روایات ماست **(مثال اول)** یکی از موارد نمازه. نمازی که خدا بر ما واجب کرده همش دو رکعتیه، نماز ظهر دو رکعت است ۴ رکعت نیست، نماز صبح دو رکعتیه، نماز ظهر دو رکعتیه، عصر دو رکعت، مغرب و عشاء دو رکعت، میشه ۱۰ رکعت، ۵ تا دو رکعتی. پیغمبر اکرم به ظهر دو رکعت اضافه کرده شده ۴ تا، به عصر اضافه کرد البته به اذن الله، به مغرب ۱ رکعت، به عشاء دو رکعت شد ۱۷ رکعت. و لذا به رکعت اول و دوم می‌گیم **فَرَضُ اللّٰهِ** به ۳، ۴ می‌گیم **فَرَضُ النَّبِيِّ** (یعنی پیغمبر فرض کرده‌اند و خدا امضاء کرده) **سه تفاوت** هم با هم داره که تو رساله‌های مراجع، خودشون نشون میده: یکی در شکایات نمازه، اینکه مراجع می‌فرمایند در شکایات شک بین رکعت ۱ و ۲ باطله به خاطر همین. یعنی در اون قسمتی که خدا واجب کرده شک نماز رو باطل می‌کنه، فرض الله شک بردار نیست، ولی در فرض النبى شک بردار هست لذا نماز رو باطل نمیکنه. **تفاوت دوم** تو مسافرتیه، اینکه در مسافرت نماز شکسته میشه، نماز شکسته نمی‌شه فرض النبى حذف میشه. آن دو رکعتی را که پیغمبر اضافه کردند تو مسافرت ساقطه، مگر نماز مغرب که دلیل خاص داریم تکون نمی‌خوره و **تفاوت سومش** در قرائت نمازه. که در قرائت رکعت اول و دوم، سوره حمد جایگزین نداره، فرض الله است و معین شده سوره حمد، ولی در رکعت‌های ۳، ۴ می‌گن اختیار با خودته، **مُخَيَّرِي** به تسبیحات اربعه یا اینکه یک حمد بخونی؛ جایگزین داری چون **فَرَضُ النَّبِيِّ**. یک الحمد بخون یا تسبیحات اربعه همه ی این‌ها اسناد داره، مدارک داره.

(مثال دوم) از اون جاهایی که پیغمبر قانون‌گذاری کرده اند سجده‌های نمازه. پیغمبر اکرم در هر رکعت سجده دوم رو اضافه کردند شد دو سجده‌ای، این فرض النبى ست، سجده دوم در هر رکعت فرض النبى است. **(مثال سوم)** از آن جاهایی که پیغمبر قانون‌گذاری کردند زکاته، اگر ما باشیم و آیه ی زکات قرآن، باید بگیریم تمام اموالمان زکات داره. سوره توبه آیه ی ۱۰۳ آیه ی زکاته: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً** قرآن میگه از اموال صدقه بگیر، خب این همه اموال... مراجع چی می‌فرمایند؟ می‌فرمایند فقط ۹ چیز زکات داره نه هر چیزی! از کجا می‌گن، از کار پیغمبر. پیغمبر اکرم تو زکات برخلاف نماز، کار رو آسان‌تر کرده، فرمودند من زکات رو از همه چیز برداشتم و همین ۹ تا بسه تونه و خدا امضاء کرده، قانون‌گذاری کردند با سند معتبر. از دو امام: امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) این خبر رو به ما دادند. حدیث این جوریه که **أَنَّ اللّٰهَ فَرَضَ زَكَاةً مَعَ الصَّلَاةِ فِي أَمْوَالٍ وَ سَنَهَا رَسُولُ اللّٰهِ فِي تِسْعَةِ خَدَاوِنْدِ زَكَاةٍ** خدا عفو ایشون رو پذیرفته. **(مثال چهارم)** و از اون جاهایی که پیغمبر ولایتاً قانون‌گذاری کردند در متن دین، مسئله ی غسله؛ خدا غسل جنابت رو و پیغمبر غسل میت رو. که این کار که مُرده‌ها رو غسل بدید فرمایش پیغمبره؛ ایشون واجب کردند، امواتون رو غسل بدید این فرض النبى ست البته خدا نیز امضاء و تأیید فرموده است. **(مثال پنجم)** و از اون جاها مسئله دیه است **(دیه العین)** پیغمبر برای چشم، دیه تعیین کردند و خدا امضاء کرده **(مثال ششم)** از اون جاها باب ارثه، اینا همین روایات‌ها دیگه حدیث رو نمی‌خونم. پیغمبر اکرم برای پدر بزرگ؛ **جَدِّ**، یک ششم سهم گذاشته است.

و از این قبیل، تو مستحبات هم داریم: مثلاً خداوند روزه ماه رمضان رو واجب کرده، پیغمبر فرمودند **روزه همه ماه شعبان** مستحب، این سنت النبی ست، از اون جاها که پیغمبر مستحب کردند به اصطلاح ایام البیض است، ایام البیض به چه روزهایی می‌گیم؟ به ۱۳، ۱۴، ۱۵ ماه می‌گیم ایام البیض، معنیش یعنی چی؟ یعنی روزهای سفیدی. این از نظر ظاهری معنی می‌کنند میگن چون در این سه روز در شب ماه قرص کامله، لذا به اعتباری میگن روزهایی که سفید است به اعتبار روشنایی تمام قرص ماه در شب. ولی تفسیر دقیقش روایتی است از آقا رسول‌الله در کتاب **عروة الوثقی** مرحوم آیت‌الله عظمی سید کاظم یزدی - **عروة الوثقی** کتاب معتبریه - حدیث اون جاست که پیغمبر اکرم می‌فرمایند: حضرت آدم (پدر ما) وقتی که در بهشت به آن درخت نزدیک شد، این آثاری داشت، یکیش هبوط از بهشت بود، صورت ایشون زغال و سیاه شد، تا از اون درخت خورد صورت سیاه شد، وقتی قرار شد توبه حضرت آدم قبول بشه، به حضرت آدم ندا داده شد روزه بگیرید، حضرت آدم روز اول روزه گرفت، **ایض** **الثالث الوعد** یک سوم صورتش سفید شد، روز دوم **ثلاثین** و روز سوم همه صورت سفید شد، شد ایام البیض، در اون زمان این سه روز، ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ماه بوده، از اون جا بهش میگن ایام البیض. یعنی سه روزی که حضرت آدم، سیاهی صورتشون به سفیدی مُبدل شد. خداوند به احترام حضرت آدم در همه اَمّت‌های گذشته این سه روز رو روزه مستحبی اعلام کرد، که در هر ماه سه روز روزه مستحبی، سنت شد و بود تا زمان پیغمبر ما. وقتی پیغمبر اکرم مبعوث به رسالت شدند خودشون هم همین جوری عمل می‌کردند بعد پیغمبر قانون‌گذاری کردند. خب از الان به بعد به جای سیزدهم ماه، پنجشنبه ی اول ماه روزه بگیرید، به جای پانزدهم ماه، پنجشنبه ی آخر ماه روزه بگیرید، به جای چهاردهم ماه، چهارشنبه ی وسط ماه، الان دیگه این مستحبه نه اون، این میشه **سُنَّت النبی** ولی به اذن خدا.

حالا حکمت این‌ها چیه؟ یک کلام عرض کنم دیگه رد بشیم، **اینکه خداوند - در بعضی موارد معدود - عمداً در قانون‌گذاری جاخالی داده که پیغمبر پرش کنه نه از باب نیاز، نه از باب تکمیل نه، نه، خدا که مکمل نمی‌خواد، خدا که نیازمند نیست، بلکه از باب تعظیم پیغمبر، تعظیماً، تشریفاً، تکریماً لِمَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ** خدا عمداً گفت می‌خوام از زبان شما قانون‌گذاری بشه. پس در حوزه احکام اولی متولی قانون‌گذاری الله و رسول الله اند. اما

در حوزه احکام ثانوی چهار مقام قانون‌گذاری دارند: ۱- خود خدا ۲- رسول الله ۳- ائمه هم اینجا حضور دارند، ولایت قانون‌گذاری در احکام ثانوی مال ائمه هم هست. ۴- مال فقها هم هست. فقیه هم اینجا حضور داره. که فقیه ولایت دارد حکم بدهد.

حُکم، غیر از فتواست. قبلا چی گفتیم؟ گفتیم مجتهد، ولایت فتوا داره اما اینجا می‌گیم ولایت حکم دارد، لذا میشه دو ولایت (ولایت فتوایی - ولایت حکمی). فتوا دادن انحصاری بود، اما حُکم اشتراکیه. که فقیه در کنار خدا و پیغمبر و امام در نبود پیغمبر و امام، مثل زمان ما که دوران غیبت، فقیه ولایت داره هم فتوا بده، هم حکم بده، حکم ثانوی؛ یعنی بگه من واجب کردم، حرام کردم، اجازه داره ولی حکم ثانوی.

فرق فتوی با حکم چیه؟ ۴ تا تفاوت داره. مسئله‌ای رو فقیه نظر داد، از کجا تشخیص بدیم فتواست یا حُکمه؟! ۴ تا راه داره:

۱. فتوا علامتش اینه که استمراریه ولی حُکم مقطعیه. اگر فقیه یک مسئله‌ای رو به طور مستمر واجب کرد میگن فتوای ایشونه و تو رساله دیگه ثبته. اما اگر نه، موقتاً بود میشه حکم. اگر یه چیزی مستمر حرام شد فتواست، اگر موقت حرام شد میشه حکم. این تفاوت اول. مثلاً در جریان تحریم تنباکو میرزای شیرازی در زمان قاجاریه، ایشون موقتاً تنباکو رو تحریم کرد، که اون جریان استعمار انگلستان خنثی بشه. این میشه حکم (حکم ثانوی) ولی جدیه‌ها، یعنی اگر فقیه حکمی صادر کنه، **جَدّی جَدّی حرامه، جَدّی جَدّی واجب، خیلی جدیه.**

حضرت امام اعلیٰ الله مقامه ایشون در شب ۲۲ بهمن سال ۵۷ که روز یکشنبه بود ۲۱ بهمن بود، ۴ بعد از ظهر رژیم حکومت نظامی اعلام کرد در تهران، رادیوی رژیم. امام مدرسه علوی تهران بودند، نیم ساعت بعد حکم دادند بریزین تو خیابون‌ها. این حکم بود. یعنی در یک آن با فرمایش حضرت امام آمدن از منزل به خیابان مثل نماز شد واجب. این رو میگن حکم. که دیگه معمولاً خوندید یا شنیدید، مرحوم آیت‌الله طالقانی تا شنیدن امام حکم دادند گوشی رو برداشتن زنگ زدند و تلفنی گفتند آقا دستم به دامنتون، حکمتون رو پس بگیرید، شما ایران نبودید این‌ها مردم رو می‌کشند، جوی خون راه می‌افته، امام فرمودند باید بیان تو خیابون‌ها، الزام کردند، مدت قابل توجهی این عالم پشت تلفن به امام التماس می‌کرد، اما امام می‌گفتن باید بیان، امام هم نمی‌خواستن همه مسائل رو رو کنن، ولی دیگه آقای طالقانی از بس که اصرار کردند یک جمله‌ای گفتند دیگه ایشون دستش لرزید گوشی رو گذاشت، هیچی نگفت، فرمودند آقای طالقانی! اینقدر اصرار نکنید شاید دستور امام زمان باشد... ایشون هیچی نگفت. هیچ اتفاقی هم نیفتاد، این حکم بود.

در چهار مورد حکم خدا از اولی به ثانوی تبدیل میشه: (هر دو حکم خداست ها، فرقی نمی‌کنه)

۱. در حال اضطرار: آیه قرآن داریم براش **فَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ** خدا حرام‌ها رو برای شما تشریح کرد مگر در حال اضطرار و ناچاری که دیگه حروم نیست آیه ۱۱۹ سوره انعام

۲. در حال اکراه: فرق اضطرار با اکراه چیه؟ اگر ما خودمون مجبور بشیم، بهش میگن اضطرار، اگر ما رو مجبور کنن بهش میگن اکراه. سوره نحل آیه ۱۰۶ **الَا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** در حال اکراه هم حکم خدا عوض میشه. ما و رمضان، شما روزه گرفتید مشکلی هم ندارید، یک شخصی میاد میگه اگر آب نخوری ترورت می‌کنم، جدی هم میگه. اینجا بر من واجب آب بخورم. گرچه روزه ام باطل میشه، قضا هم هست ولی دیگه این کار، بر من حرام نیست، کفاره هم نداره، اکراه شد، میشه حکم ثانوی.

۳. در عُسْر و حَرَج (سختی و مشقت): اون جا هم حکم عوض میشه. برای عسر (سوره بقره، آیه داریم آیه ۱۸۵ **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ** خدا از شما سختی نمی‌خواد، در سختی حکم خدا عوض میشه. مثال همین پادردهای الان؛ در حال عادی، ایستاده باید نماز خواند و نشسته باطله، اما پادردیم می‌توانیم بایستیم ولی خیلی سخت‌منه، میگه خوب بشین بخون، این میشه حکم ثانوی، عیب نداره چون سخته؛ حرج و مشقت داره. مثلاً توی ماه رمضان. شما اونقدر تشنه شدید که دارید هلاک میشی از تشنگی، میگن می‌تونن آب بخوری، روزه‌ات باطل میشه ولی کفاره نداره، سوره حج آیه ۷۸ **مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ** خدا در دین مشقت قرار نداده.

۴. مَصْلَحَتِ أَهَمِّ: چهارمین جایی که حکم اولی تبدیل به ثانوی میشه مصلحت اهمه. مثلاً فرض کنید الان در حال عادی ما به قاعده‌ای داریم **النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ** هر کسی اختیار اموال خودش رو داره. این حکم اولیه. فرض کنید بگه من این باغ رو نمی‌فروشم همیشه زورش کنیم و بگیرم بفروش، این حکم اولیست که او بر اموال خودش تسلط داره؛ به حکم اولی هر کسی اختیار مال خودش رو داره، اختیار ملکش رو داره، اما همین جا اگر می‌خواد اینجا بلوار بشه و مصلحت جامعه بر این باشه، و ایشون یک دندگی می‌کنه! اینجا باید ببینیم ولی فقیه چی میگه؟ ولی فقیه می‌فرماید خراب کنید ولی حَقِّش رو بهش بدید. إذنش دیگه لازم نیست (حکم ثانوی). چرا؟ مصلحت مهم‌تر. یعنی مصلحت جامعه بر شخص، مهم‌تره (به حکم ثانوی) مصلحت جامعه بر فرد مقدم است.

در قرآن جریان حضرت ابراهیم آمده که حضرت ابراهیم تو بُت خانه رفت - ۱۶ سال داشت اون موقع - بت شکنی کرد، خب تیر برداشت، بت‌ها رو شکوند! تیر رو روی بت بزرگ گذاشت، تو محاکمه چی گفت؟ گفت **بَلْ فَعَلُوهُ كَبِيرٌ** آیه قرآنه دیگه. گفت بت بزرگ اینا رو شکسته، از او سوال کنید. خب ایشون خودش شکسته بود، دروغ گفت، بله. این چی بود؟ حکم ثانوی بود، مصلحت بزرگ‌تر بود (این رو خداوند امضاء کرده) می‌خواست این‌ها رو به این شیوه متوجه بت پرستیشون کنه. اونا بُت اند! نمی‌تونند صحبت کنند! حتی نمی‌تونند از خودشون دفاع کنند! گرچه ایشون توریه کرد، منظورش این بود که خدای بزرگ این‌ها رو شکسته ولی در ظاهر یعنی بزرگ، ایشون دوپهلو صحبت کرد. **بَلْ فَعَلُوهُ كَبِيرٌ** هم در باطن خدای بزرگ خواسته، یعنی قدرت خدا بود، در ظاهر بت بزرگ.

یا در جریان حضرت یوسف اونجا که گفته شد **إِنَّهَا إِنَّمَا لَسَارِقُونَ** شما دزدید... در صورتیکه اینا دزدی نکرده بودند که، این مصلحت مهم‌تر بود که اینطور گفته شد، می‌خواست بنیامین رو به یک شکلی نگهش داره. پس بنابراین در حوزه ی احکام ثانوی، فقیه هم حضور داره.

دومین و سومین ولایت اشتراکی ولایت بر اجرای دین است (ولایت اجرایی) و قضاوت در حق الناس (ولایت قضاوت):

یکی از پایه های دین، اجرای دینه، باید دین پیاده و اجرایی بشه، حالا **مُتَوَلَّى** اجرای دین کیه؟ سه مقامند. **رسول الله** در زمان خودشون، **ائم هدی** در زمان خودشون، **فقیها** در زمان خودشون؛ ولی فقیه. ولایت اجرایی دین بر دوش سه مقامه؛ لذا میشه اشتراکی، بین پیغمبر و امام و فقیه مشترکه. در مرحله اول **رسول الله** ولایت دارند، در مرحله بعد **ائم هدی** و در دوران غیبت **فقیه جامع الشرائط** متولی اجرایی دینه، میشه ولایت اجرایی. اینو از کجا در میاریم از آیه ولایت و اطاعت قرآن. سوره مائده آیه ۵۵ **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** آیه خاتم بخشی امیرالمؤمنین. البته این فقط مال پیغمبر و ائمه است. برای فقیه از توی روایات در میاد نه از آیه. آیه **أُولَى الْأَمْرِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ** از این هم درمیاد ولی برای امامه و برای فقیه روایت داریم. این‌ها ولایت‌های اجرایی، در قضاوت هم همین جوریه. به اصطلاح اختیارات قضایی در مرحله ی اول این ولایت، مال رسول الله ست، در قرآن سوره نساء ۶۵: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ** یا رسول الله قسم به پروردگارت من خدا این مردم را مومن نمی‌دانم مگر آنکه در مشاجرات و خصومت‌ها و دعوایشون به شما مراجعه کنند و شما رو حاکم قرار بدن هرچی هم قضاوت کردی قبول کنند. یعنی تو قوه قضاییه هم هستی. برای ائمه روایت داریم آیه نداریم، برای فقیه هم روایت داریم. یعنی ولایت قضاوت مال رسول الله است در قرآن آیه داریم. بعد مال ائمه است سند معتبر حدیثی داریم، در نبود امام مال فقیه است، مثل زمان ما.

جمع‌بندی میشه که فقیه چهار ولایت داره: ولایت فتوایی، حکمی، اجرایی و قضایی؛ حکم بده، فتوا بده، اجرا و تشکیل حکومت. اینا عناوین ولایی است برای فقیه طبق آیات و روایات. تا به اینجا بحث ولایت‌های دینی بود که پرونده شو می‌بندیم و فعلا همین مقدار کافی ست.

گام دوم **مَرَاتِبِ** ولایته: این ۸ ولایتی که من عرض کردم اینها به لحاظ رتبه‌بندی چه جوریه؟ این خیلی مهمه؛ مراتب ولایت؟ بحث جدیده. ولایت‌های ۸ گانه به لحاظ رتبه‌بندی در درجه اول، ولایت‌ها بر دو قسم است: **ولایت ذاتی و اعطایی** (بعضی از این ۸ تا رتبه‌شون ذاتیه، بعضی‌ها رتبه‌شون اعطاییه. **ذاتی یعنی** این ولایت مال خودشه و کسی بهش نداده، از مقام مافوق بهش داده نشده و از خودشه، این ذاتی خودشه، ولایت ذاتی فقط مال خداست، ولایت الله، ذاتیه. ولایتی که خدا داره، ذاتی خود خداست، از مقام مافوق به خدا داده نشده، از خودشه، اعطایی از

کسی نیست. سند قرآنی: سوره بقره آیه ۱۰۷، عنکبوت آیه ۲۲، شوری آیه ۳۱. **وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** برای شماها غیر از خدا ولی نیست ولی فقط خداست. این **ما** مای نافییه است یعنی نفی کرده؛ نفی ولایت از غیر خدا؛ هیچ کس بر کسی ولایت ندارد جز خدا. این چه ولایتی است که فقط مال خداست؟ منظور، ولایت ذاتیه. که حتی پیغمبر هم ندارد، فقط مال خداست. اما به ولایتی داریم عطای خداست؛ **اعطایی ست** یعنی داده ی خداست. **ولایت اعطایی بر دو قسمه: اصلی و فرعی**. اگر ولایتی را خدا تو قرآن بده میگن اصلی، اگر این ولایت تو روایات داده شده باشد میگن فرعی. دو ولایت اصلی ست چون تو قرآن. ولایت الرسول و ولایت ائمه. ولایت پیغمبر و امامان اصلیه اینکه تو قرآن آیه داره. خدا بهشون داده **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** که اهل البیت هستند مائده ۵۵ خداوند به پیغمبر و امامان، ولایت تو قرآن داده، این میشه اصلی. ولی دو ولایت در روایات آمده که میشه فرعی ۱. ولایت نواب اربعه در غیبت صغری ۲. ولایت فقها در غیبت کبری. **ولایت النواب و ولایت الفقها**. مقام نیابت نواب اربعه و مقام فقاها ولایتشون فرعیه چون حدیث داریم، روایت داریم و اسنادش معتبره.

حالا در اینجا دقت کنید خود ولایت فرعی بر دو قسمه: **اسمی و وصفی**. ولایت نواب اسمیه، و ولایت فقها وصفیه. اینا رو داریم رتبه بندی می کنیم. یعنی نواب اربعه رو امام زمان (علیه السلام) با اسم گفتن مثلا آقای فلانی را ولایت دادند. اینها در دوران ۶۹ سال غیبت صغری امام زمان (علیه السلام) بود که چهار نفر رو به ردیف با اسم بهشون حکم دادند به ترتیب اول آقای عثمان بن سعید اسمش رو آوردند، بعد از فوت ایشون پسرشون به این مقام رسید محمد بن عثمان. سوم از خاندان نوبختی‌ها در اون زمان بودند، آقای حسین بن روح نوبختی. چهارم هم جناب علی بن محمد سمري. اینها اسمیه. ولی در غیبت کبری، ولایتی که به فقیه داده شده با اسم نیست نمی‌گن آقا روح‌الله، نمی‌گن آقا سیدعلی، اونچه گفته شده با صفت بوده و با صفت، ولایت دادند. میگن هر که این صفت رو داشت ولی فقیه است، این شاخصه‌ها رو داشته باشه، اسم کسی رو نیارن.

رتبه این جور شد. رتبه فقیه شد چی؟ رتبه ی «اعطایی» که خدا داده، «فرعی» چون تو روایات، «وصفی» که از راه صفاته. این رتبه ولی فقیه. **اعطایی وصفی فرعی**. (از کانال روایات داده شده ولی خدا داده)

آیات ولایت فقیه از جنس انتصاب است یا انتخاب؟ فرق انتصاب با انتخاب چیست؟

انتصاب چیست؟ اگر مقامی را خداوند و اولیاء خدا تعیین کنند به آن می‌گیم انتصاب، یعنی آسمانی، زمینی نیست.

انتخاب چیست؟ اگر مقامی را مردم تعیین کردند می‌گیم انتخاب.

حالا ولی فقیه آسمانی ست یا زمینی، انتصاب است یا انتخاب؟ جواب اینه که ولی فقیه انتصابیه، آسمانیست، نه انتخابی و زمینی. حالا به چه دلیل؟ از کجا بفهمیم؟ چه فرقیست بین خبرگان رهبری با خود رهبری؟! در صورتی که خبرگان، انتخابیه، ما خبرگان رو انتخاب می‌کنیم اما درباره ولی فقیه می‌گیم خدا تعیین میکنه، فرقی با هم چیه؟ که اون انتصابه اما این انتخابه. با هم تفاوت داره: برای اینکه ما ثابت کنیم ولی فقیه ولایتشون انتصابی ست نه انتخابی، **دو تا مقدمه** براتون می‌گم:

مقدمه اول: تمام حق‌هایی که ما در عالم داریم یا به حق‌الله برمی‌گرده یا به حق‌الناس، حتی حق‌النفس هم حق‌الناسه. **مقدمه دوم:** صاحب دین و مالک دین کیه؟ خدا، اینم که معلومه، **بریم سراغ نتیجه:** اگر تمام حق‌ها بر دو قسمه (حق‌الله و حق‌الناس) و اگر مالک دین خداست پس دین

میشه حق الله. اگر دین حق الله حالا سوال؟ رئیسش کی باید انتخاب کنه؟ صاحب دین (یعنی خدا) باید بگه. این یعنی انتصابی که دین حق الله است و مال خداست، اگر دین مال خداست پس حق الله است. بنابراین رئیس دین رو باید خدا تعیین کنه، ما چه کاره ایم؟! حالا این رئیس در اولویت اول باید معصوم باشه، پیغمبر باشه یا امام باشه. ولی اگر نبود آیا در دین تخته می شه؟ نه. اگر معصوم در اختیار ما نیست، آن شخصی که به لحاظ شاخصه ها و قابلیت ها و کمالات نزدیکترین شخص به معصوم باشه، این میشه رئیس دین، به او میگن ولی فقیه. این یعنی برهان و استدلالش؛ که حق بر دو قسم است، حق الله و حق الناس. مالک دین خداست پس دین حق الله، رئیس دین رو باید خدا تعیین کنه، این تعیین، شد برای معصوم. اما در صورت نبودن معصوم برای کسی که نزدیکترین شخص به معصوم باشه. این میشه ولی فقیه. پس ولایت فقیه میشه انتصابی. از عالم بالاست. منتهی بحث یادتون نره: وقتی می گیم انتصاب یعنی خدا گفته آقا روح الله، منظورمون این نیست، معنایش اینه که این انتصاب خداست ولی انتصاب مع الواسطه. واسطه کیه؟ تو روایات گفته ائمه هستند، انتصاب خداست از کانال روایات مع الواسطه اونم با صفت نه با اسم (صفات ولی فقیه گفته شده) یعنی خداوند از زبان ائمه ما، صفاتی رو بیان کردند هر آقایی که صفات رو داشت منصوب به خداست، با این صفات تطبیق کنه.

این صفات چندتا است؟ مجموعه صفات دست بالا ۱۰ تا است؛ بعضی هاش عقلیه، بعضی هاش نقلی ست (یعنی حدیثی و قرآنی) من این صفات رو بگم، اعتبار هاش هم عرض می کنم. اولین صفت و شاخصه در فقیه چیه؟ ۱. اینه که حلال زاده باشد: یعنی به اعتبار ذاتی حلال زاده بودن، اینکه معلومه ۲. بالغ باشه: این به اعتبار سنی ۳. مرد باشه: به اعتبار جنسیت ۴. عاقل باشه: این هم به اعتبار درک و فهم؛ سفیه نباشه ۵. شیعه دوازده امامی باشه: به اعتبار مذهب؛ با حفظ احترام به همه مذاهب و ادیان، ۶ امامی نباشه، سنی نباشه... ولی می خواد نائب امام زمان (علیه السلام) باشه ۶. حریص و طماع به دنیا نباشه: به اعتبار مادی و مالی؛ حرص به دنیا تو وجودش نباشه، می خواد نائب امام زمان (علیه السلام) باشه ۷. با تقوا و عادل باشه: به اعتبار معنوی ۸. مجتهد باشه: به اعتبار علمی، نیاز به تقلید نداشته باشه. چون می خواد خودش تصمیم بگیره لذا باید خودش مجتهد باشد و خودش تصمیم بگیره ۹. مدیر و مدبر باشه: به اعتبار سیاسی، ممکنه یه آقایی علامه باشه، آیت الله العظمی باشه اما تونه یک روستا رو اداره کنه، اداره غیر از علمه، باید مدیر هم باشه ۱۰. شجاع باشه: به اعتبار روحی؛ شجاعت، جُرْزَه، قاطعیت در تصمیم گیری و عزل و نصب.

این شاخصه ها در یک حدیث نیست ها، بلکه در جمع آوری احادیثه، از ده تا در میاد، از حکم عقل و نقل. بنابراین در دوران غیبت امام زمان (علیه السلام) جریان اینه. منتهی یک نکته رو من اینجا باید عرض کنم اون اینکه: اصلا ما به چه دلیل ولی فقیه نیاز داریم؟ چه لزومی داره؟ اصل خود نیاز، دلیلش چیه؟ برای اینکه اصل نیاز ما به اصل ولی فقیه مشخص باشه - بعد بریم سراغ انتصابش - باز هم چند مقدمه عرض می کنم. سه مقدمه: ۱. جامعیت محوری ۲. ابدیت محوری ۳. حکومت محوری. حالا توضیح:

(مقدمه ی اول) توضیح جامعیت دین: اگر کسی عالمانه و منصفانه - ردخور نداره اینی که میگم - اگر کارشناس دین باشه، واقعا باسواد باشه، اگر کسی عالمانه و منصف باشه، مَغْرَض نباشه، حق بین باشه، اگر کسی عالمانه و منصفانه تدبری در آیات قرآن و روایات معصومین داشته باشه

به سه نتیجه قطعی خواهد رسید : ۱. اسلام جامع‌ترین مکاتب آسمانیست به لحاظ محتوای علمی، هیچ مکتبی از مکاتب آسمانی و غیر آسمانی و ادیان ابراهیمی به اندازه اسلام «جامع» نیستند این دیگه ردخور نداره ولی با مطالعه، گفتم عالمانه. دین ما اونقدر جامعه که از قبل از ولادت من و شما برامون برنامه داشته تا بعد از وفاتمون. هنوز من و شما تو این دنیا نبودیم خدا به پدر مادرمون می‌گفت خانمی که می‌خوای ازدواج کنی و مادر بشی برو آدابشو یاد بگیر، برای اینکه من می‌خوام متولد بشم، برای من قانون داره، به پدر من میگه آقایی که می‌خوای دارای فرزند بشی، برو آدابشو یاد بگیر، می‌خواد انسان متولد بشه برای ما قانون داره ولی به والدین می‌گه، تا بعد وفاتمون هم آداب داره؛ چه طوری دفن کنی؟ کجا بیریدش؟ قانون داره. معذرت می‌خوام از دستشویی رفتن برای ما قانون داره، میگه دستشویی آگه می‌خوای بری اول پای چیت رو بذار. مسجد اول پای راست، از ریزترین چیزها قانون داره اسلام تا مسائل کلان سرنوشت‌ساز بالا. این جامعیت اسلامه و همه ی این‌ها هم علمیه‌ها، تمام دین علمیه، به این دلیل که این‌ها رو شعار نمی‌گم واقعیته، به این دلیل که هنوز بسیاری از آیات است که علم بهش نرسیده، علم خیلی عقب از قرآنه، پس دین اسلام دین جامعی ست.

سند جامعیت قرآن رو براتون بگم سوره نحل آیه ۸۹ و تَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ این خبر تو خود قرآن است. می‌فرماید یا رسول الله ما یک کتابی بر شما نازل کردیم که بیان هر چیزی ست؛ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ این جامعیت اسلام. خط بحث گم نشه، می‌خوام بگم چرا ولی فقیه لازم داریم؟ برای اینکه دین دین جامعی ست. این مقدمه ی اول بود ها، یعنی در دین ما برای مطالب پیش پا افتاده قانون و برنامه داریم.

حالا ربطش به بحث اینه : آیا دینی که این قدر جامع است می‌شود باور کرد برای رهبری در دوران غیبت بی‌برنامه باشه؟! بگه پرید رها باشید تا امام زمان (علیه السلام) بیاد، میشه این رو باور کرد؟! برای ناخن گرفتن برنامه داره، میشه برای رهبری بی‌برنامه باشه؟! ربطش این بود، این جامعیت.

(مقدمه دوم) توضیح ابدیت‌محوری : تنها دینی از ادیان آسمانی که **إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** ثابت و نسخ نمی‌شه، لغو نمی‌شه فقط مکتب اسلامه، آیین حضرت نوح عمرش چند سال بود؟ ۱۲۴۰ سال تقریباً، آیین حضرت ابراهیم عمرش تقریباً ۶ قرن بود؛ ۶۲۰ سال طبق بعضی از اسناد ما، عمر آیین حضرت موسی ۱۷ قرن بود، عمر آیین حضرت عیسی ۶ قرن بود ولی عمر اسلام **إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** در روایت داریم دیگه. **شَرَعَ مُحَمَّدٌ مُّسْتَمِرًّا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**، دین پیغمبر اکرم تا قیامت ثابت، ابدیت‌محوری. ربطش به بحث اینه که : اگر قرآن؛ قوانینش و احکامش برای همیشه هست پس برای زمان غیبت هم هست، پس نگیم امام زمان (علیه السلام) بیاد! بلکه آن قوانین، مال الان هم هست، نگیم باید آقا بیاد. قبول می‌کنی کسی بگه «من نماز نمی‌خونم تا امام زمان بیاد»؟ خب پس به چه حساب الان نماز می‌خونی؟ چون دین ابدیه. پس چه طور میشه نماز می‌خونی ولی به جهاد که میرسه، به حکومت که میرسه اون‌جا بگی نه، باید امام زمان بیاد! همش مال تو قرآنه اینا، آیه ی قرآنه. پس ابدیت، اگر دین ابدیست منحصر به زمان ظهور ائمه نیست، زمان غیبت هم این احکام هست.

(مقدمه سوم) : صحبت این بود که چرا ولی فقیه لازم داریم؟ **چرا حکومت؟** ببینید باز برمی‌گردم تاکید می‌کنم : اگر کسی عالمانه و منصفانه یک دور دومی در قرآن و روایات داشته باشه، به اینجا خواهد رسید که تمام قوانین ما در قرآن و احادیث بر دو قسمه : احکام انفرادی، احکام حکومتی. این متن قرآن ماست؛ یک بخشی از قرآن انفرادی ست مثل نماز خوندن، هر کی نماز خودش رو باید بخونه، انفرادیه، ولی یک بخش از احکام قرآن اصلاً مزاج و بافتش حکومتیه! یعنی تا حکومتی نباشه نمیشه آن احکام را پیاده کرد، اگر ما معتقدیم قرآن برای همیشه است و در

قرآن هم احکام حکومتی بیان شده، پس اینا برای الان هم هست، احکام حکومتی اسلام، منحصر به زمان ظهور ائمه که نیست! برای الان هم هست، لذا اگر هست، مُجری می‌خواد. مُجری همیشه ولی فقیه.

بنابراین ما به چه دلیل در دوران غیبت به ولی فقیه نیاز داریم به این دلیل که احکام دین، تعطیل بردار نیست و یک بخشش حکومتیه، اگر حکومتی ست، این بخش حکومتی مدیر می‌خواد، مُدبّر می‌خواد، ولی می‌خواد، امام زمان (علیه السلام) که نیستند پس می‌شود چی؟ همیشه ولی فقیه. این نیاز ماست، یعنی نیاز ما به ولی فقیه اینه که دین ما ابدیه و دین ما جامع و دین ما احکام حکومتی داره.

حالا مثال احکام حکومتی قرآن که احکام سیاسی قرآن در سرتاسر قرآن بر دو قسم داخلی و خارجی ست. احکام مربوط به سیاست داخلی و سیاست خارجی. در حوزه مدیریت داخلی این آیه رو دقت کنید: سوره مائده ۳۳ **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ** این در حوزه امنیت داخلی جمهوری اسلامی. می‌فرماید مجازات محارب با خدا و رسول و مجازات مُفسد فی الارض یا قتل است یا اعدام است یا دست راست و پای چپ قطع بشه یا تبعید بشه. خب سوال؟ این آیه فقط مال زمان ائمه است؟! نخیر، این مال الان هم هست، چه کسی باید اجرا کنه اینو؟ امام زمان که نیستند! ولی فقیه باید اجرا کنه. این آیه قرآن؛ نور ۲ **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ خِلَافِ كَارِ وَشَلَّاقِ بَزْنِيْدِ،** چه کسی باید بزنه؟ حکومت اسلامی، ولی فقیه. یعنی باید به اذن فقیه باشد. مائده ۳۸ **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا** دست دزد رو قطع کنید (البته با توجه به بیست و چند شرطش) حالا چه کسی باید قطع کنه؟ یا قرآن میگه **أَقِيمُوا** نماز به پا بدارید (بحث جماعت و غیره) چه کسی باید این کار رو بکنه؟ ولی فقیه، یعنی با اذن او. اینها احکام حکومتیه.

مجموعه سیاست خارجی اسلام را دو آیه تعیین کرده، در حوزه خارجی، سوره ممتحنه آیه ۸ **لَا يَتَّبِعُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ** خدا شما رو غدغن نمی‌کند، تحریم نمی‌کند از روابط انسان‌دوستانه با کشورهایی که مسلمان نیستند ولی سرچنگ با شما هم ندارند. این سیاست خارجی ماست. با همه دنیا مرتبط باشید، روابط انسانی داشته باشید، اونا بیان شما برید. شما با این آیه؛ اسرائیل و آمریکا رو تطبیقش بدید؛ سوره ممتحنه ۹ **إِنَّمَا يَتَّبِعُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ** خدا شما رو غدغن می‌کنه از ارتباط با کشورهایی که سرچنگ با شما دارند **أَنْ تَوَلَّوْهُمْ** نهی می‌کنه که دست دوستی به اینها بدید! یعنی آمریکا و اسرائیل. ما طبق آیات قرآن داریم کار می‌کنیم. آیه کلیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سوره نساء ۱۴۱ **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** خدا هرگز اجازه نمی‌دهد کفار بر شما نفوذ پیدا کنند! ببینید رهبری داره این جوری کار می‌کنه، طبق آیات قرآن داره کار می‌کنه، قرآن اجازه نمی‌ده ما دست آشتی با آمریکا بدیم. قرآن ماست، میگه چراغ سبز نشون ندید، **لَنْ** هرگز خدا اجازه نمی‌دهد بر کفار که سلطه بر مسلمین پیدا کنند، چه سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و هسته‌ای، نفوذ ممنوعه، خب اینا آیات سیاسی قرآن، چه کسی باید اینها رو پیاده کنه؟ اگر اینها برای الان هم هست که هست، خب این ولی می‌خواد؟! رئیس نمی‌خواد؟! امام زمان (علیه السلام) که نیستند، بنابراین همیشه ولی فقیه. پس این سه دلیل که ما در دوران غیبت امام معصوم، نیاز به ولی فقیه داریم برای اینکه، قوانین دین جامعه، ابدیست و حکومتیست.

درباره ی ولایت مطلقه :

مقدمه ای درباره ی اصل ولایت : این نکته رو اضافه کنم : بعضی ها میگویند آیا همه ی مراجع ولایت فقیه رو قبول دارند یا نه؟ جوابش اینه که «اصل ولایت را برای فقیه» همه فقها قبول دارند، هم فقهای قدیم و هم جدید اینو قبول دارند؛ (دقت کنید) از آغاز غیبت کبری تا الان که ۱۰۰۰ سال از غیبت کبری می‌گذره همه فقها ولایت فقیه رو قبول دارند، منتهی در اندازه و مقدار و محدوده اش اختلاف نظر دارند؛ اکثریت مطلقه نیستند و امور حسبیّه هستند؛ میگویند فقیه تا امور حسبیّه ولایت داره. **امور حسبیّه یعنی چیزهایی که در اسلام نباید به زمین بماند، حسبیّه تقریباً زیر پای مطلقه است، تا اینجا رو اکثر فقها قبول دارند، الانم همین، قدیم هم همین جوری بود. یه مثال بزنم: فرض کنید که الان یه آقای یا یه خانمی از دنیا رفته، ثروت میلیاردری گذاشته و هیچ کس هم نداره تو این دنیا، تکلیف این اموال با کیه؟ با ولایت فقیه است. این یعنی امور حسبیّه، اکثر مراجع این رو قبول دارند ۹۰ درصد فقها پای کارند، یعنی نظرشون همینه. یا مثلاً فرض کنید یه آقای از دنیا رفته، تعدادی بچه ی صغیر گذاشته و هیچ کس هم نداره، تکلیف این بچه های صغیر با کیه؟ قیّم اینها کیه؟ میگویند فقیه است. این چیزا رو قبول دارند.**

مطلقه طرفدارش اقلیته؛ یعنی در طول ۱۰۰۰ سال ها، یعنی باید ۱، ۲، ۳ کنیم مطلقه ها رو (تو مراجعی که مطلقه هستند) حالا لازمه مطلقه رو توضیح بدم، اصلاً مطلقه یعنی چی؟ **معنای مطلقه اینه که تمام اختیاراتی که آقا رسول الله و ائمه هدی (علیهم السلام) در حوزه مصلحت و ضرر اسلام داشتند، در نبود پیغمبر و امام هم همون اختیارات رو فقیه داره. محورش مصلحت و ضرره، منفعت شخصی نیست، به زبان دیگه عرض می‌کنم : ولایت مطلقه معنایش اینه که آنچه را که فقیه جامع الشرایط در نبود امام معصوم به مصلحت اسلام و مسلمین یا به ضرر اسلام و مسلمین تشخیص داد، ولایتش رو داره. حرف امام این بود.**

چرا نظرات مختلفه؟ چرا مراجع، نظراتشون مختلفه؟ اکثراً پای کار نیستند؟ اشاره‌ای می‌کنم فقط، بصورت مختصر دلایل اینه که آقایون می‌فرمایند «ما از روایات، نتونسیم در بیاریم این مطلقه را» مثل فتواست دیگه، امام خمینی (ره) میگه من از روایات خارج می‌نمایم بحث مطلقه را، وگرنه بحث دیگه‌ای نیست، تضادی هم نیست، بعضی میگویند ما نتونسیم، امام گفتند به نظر من درمیاد. در بحث، همه نظرشون محترمه، مثل فتوا دادن؛ چه جوری فتواها فرق می‌کنه؟ بعضی‌ها نظرشون اینه، بعضی‌ها نظرشون اونیه... در این باره احادیثه ها ۱۰ تا روایتیه، - البته در حاشیه عرض کنم محکم‌ترین دلیل که مو به درزش نمیره، اینه که «ولایت مطلقه برهان عقلی داره» اما روایاتم داریم - این روایات از زمان علامه تراقی مطرح شده، روش کار کردند حول و حوش ۲۰۰ سال کم‌تر یا بیش‌تر. حضرت امام می‌گفتند از همه ی روایات «مطلقه» در میاد، از ۱۰ تا، بعضی‌ها هم میگویند از هیچیش در نمیاد، بعضی‌ها هم حدّ وسط رو گفتن که از بعضیش ولایت مطلقه درمیاد از بعضیش نه؛ این اختلاف نظره.

و اما اینکه آیا همه فقها می‌تونن حکم بدن یا نه؟ من گفتم فقیه می‌تونه حکم بده، خب میگویند همه مراجع فقیهند دیگه، چرا فقط باید رهبر حکم بده؟ جوابش اینه که : بله، حکم دادن حقّ فقیهه، مراجع هم فقیه هستند، اما تا قبل از انقلاب که ما نظام حکومتی نداشتیم (ببینید این نظام حکومتی، اولین تجربه در تاریخ غیبت کبری‌ست، نبود همچین چیزی. تا قبل از انقلاب در این تاریخ ۱۰۰۰ ساله ی فقاها، حکم دادن مثل فتوا سنتی بین مراجع می‌چرخید، میرزای شیرازی حکم داد، همه احترام گذاشتند، سنتی می‌چرخید) ولی الان که ۳۶ ساله ما نظام حکومتی داریم، ساختار داریم الان از باب چی؟ می‌گیم آقایان مراجع همه احترامتون رو سر ما، ولی الان از باب **وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ** و برای اینکه در نظام اسلامی هرج و

مرج نشه باید یک نفر حکم بده. فقهای محترم فقط فتوا بدن، می‌گیم که فتوا مال همه مراجع است ولی حکم که جنبه فرماندهی داره، مال یک نفر باشه که هرج و مرج نشه، لذا می‌گیم فقط مال ولی فقیه، و لذا من اینجا قاطع عرض می‌کنم خدمتون که مراجع تقلید در نظام اسلامی حکم دادن را به رهبری واگذار کنند، اگر هم می‌خوان حکم بدن با هماهنگی رهبری باشه و آلا این رو قاطع می‌گم اگر یک مرجعی خدای ناکرده بدون هماهنگی با رهبری حکمی بده عدالتش زیر سوال میره!! اینقدر مطلب جدیه.

این نکته رو هم بگم (فرق فتوا با حکم): فتوا معمولا مال احکام اولیه، حکم همیشه مال احکام ثانویه. فتوا استمراریه؛ مثلا می‌گن آداب نماز اینه همیشه ثابته دیگه، ولی حکم مقطعی؛ برای رفع نیاز، رفع ضرورت و رفع اکراه... فتوا در حقیقت بیان وظایف شرعی مردم، این جور وضو بگیر، این جور نماز بخون، این جور خمس بده. ولی حکم در مسائل حکومتیه. در مسائل حکومتی باید یک نفر تصمیم بگیره که هرج و مرج نشه.

سوال کردند ولایت فقیه توسط مجلس خبرگان تعیین می‌شود. آیا ممکن است با توجه به اینکه ایشان (یعنی خبرگان) معصوم نیستند در تشخیص اصلح دچار خطا بشوند؟ در این باره عرض کنم اولاً کار خبرگان چیه؟ انتصاب رهبر یا انتخاب رهبر؟ هیچ کدام، خبرگان نه رهبر را نصب می‌کنند نه انتخاب، چون که باید خدا نصب کنه، انتصاب کار خداست، کار خبرگان **تشخیصه** یعنی بررسی کنند و ببینند که این صفات در کدوم فرد است، در واقع کار خبرگان **کشفِ نصبه** نه خود نصب، اینا بررسی می‌کنند ببیند این ۱۰ صفت در کدوم آقا وجود داره؟ اگر با رای اکثری گفتند این آقا، یعنی ما کشف می‌کنیم این آقا منظور امام زمان (علیه السلام) هست. لذا این میشه کشف نصب. حالا در اینجا سوال کردند که خبرگان که معصوم نیستند و ممکنه اشتباه کنند. ولی من ابتدا یه سوال دارم آیا در دادگاه، حکم مثلا قاتل با دو تا شاهد اثبات نمیشه؟ با دو نفر شاهد عادل، طرف حکم قتل میده و میگه تو قاتلی پس قصاص. حالا شما ببینید در مجلس خبرگان اینها ۸۰ تا مجتهد و عالم عادلند، این ۸۰ نفر بررسی می‌کنند، می‌گن ما شهادت میدیم این صفات در این آقا هست، نظر خبرگان معصوم نیست ولی حجت چی؟ همان طور که شهادت دو نفر عادل که آن دو معصوم نیستند حجت، خبرگان هم گرچه معصوم نیستند ولی نظرشون حجت؛ چون ۸۰ تا عادلند، اولاً که ضریب اشتباه خیلی پایینه، ثانیاً ۸۰ نفرند! اگر هم خطا باشه پیش خدا معذورند چون حجت (حجت بودن یعنی اینکه پیش خدا معذورند) از این بالاتر، اصلاً خود مراجع که فتوا میدن، خود مراجع مگه معصومند؟ ما چه جور به فتواشون عمل می‌کنیم؟ مگر دین ما از مراجع نیست؟ اینها که معصوم نیستند که ما اصل دینمون رو سپردیم به مرجع تقلید و طبق فتواشون عمل می‌کنیم، در حالی که این آقایون معصوم نیستند، ولی می‌گیم حجت، فتوای آنها حجت، در مساله خبرگان هم همین طوره.

(با توجه به سؤال یکی از حاضرین درباره ی مسئله ی نفوذ، استاد چنین ادامه دادند)

اما درباره ی بحث نفوذ! خب خدا لطف کرده حضرت آقا (سیدعلی خامنه ای) بسیار بسیار هوشمندند، حضرت آقا رو من اگه بخوام در چند کلمه براتون ترسیم کنم، چون من **۴۱ ساله آقا رو می‌شناسم** از سال ۵۳. منزل پدرشون رفته بودم، پشت پدرشون من نماز می‌خوندم با خود آقا یه وقتایی بودم. در چند کلمه آقا رو براتون ترسیم کنم. ۱. عالم هستند. اینها که می‌گم دقیق ه ۲. عارف ۳. عابد، عبادت آقا ۴. زاهد زندگی ساده و زاهدانه که الان حضرت آقا با اینکه میلیاردی پول در اختیارشون هست از وجوهات اما ۱ ریال استفاده شخصی نمی‌کنند، همه رو در راه ترویج

و تبلیغ و گسترش دین الهی اسلام استفاده می نمایند. در زندگی، ایشون وجوهات استفاده نمی کنند، آقا از بیت المال حقوق نمی گیرن و برای گذران زندگی شون از نذورات استفاده می کنن، از هدایا، این زهد آقا است ۵. مجتهد هستند؛ به توضیحی بدم:

بعضی ها به تمسخر میگن آقا یک شبه مجتهد شد، میگن ایشون که رئیس جمهور بود تا خبرگان رای دادند بیهو شد آیت الله، یه شبه آیت الله شد، این سوال برای بعضی ها موند؛ ایشون موقعی که رئیس جمهور بودند بهشون حجت السلام می گفتن تا خبرگان رای داد، گفتند آیت الله برای اولین بار، این برای بعضی ها سوال شده؟ ولی من به شما بگم آیت الله موسوی اردبیلی (که الان از مراجع هستند) ایشون در زمان امام چه کاره بودند؟ رئیس قوه قضائیه بودند، من خودم یادمه در زمان امام ایشون رفتند مجلس شورای اسلامی و پشت تریبون راجع به حضرت آقا فرمودند - که اون زمان آقا رئیس جمهور بودند - این جمله رو فرمودند، فرمودند «ایشان آیت الله هستند ولی تواضع می کنن» اینو ایشون اون زمان گفتند، از این بالاتر سی و چند سال قبل، سال اول ریاست جمهوری آقا، سال ۶۱ من اون موقع شیراز بودم، آقای راشد یزدی از ایشون نقل شده که فرمودند در زمان شهید صدوقی (شهید محراب) اول انقلاب به شهید صدوقی، گفتند که آقا بین امام جمعه ی بندرعباس با حزب جمهوری که اون موقع مُنحل نشده بود اختلافاتی ست، شهید صدوقی آقای راشد رو فرستادند برن بندرعباس گزارشی بیارن بگن جریان چیه؟ آقای راشد رفتن بندرعباس گزارش آوردند برای شهید صدوقی در یزد، شهید صدوقی نامه نوشتند برای ریاست جمهوری حضرت آقا، سال اول ریاست جمهوری آقا، پشت نامه اون زمان این جوری نوشتند «محضر آیت الله عظمی خامنه ای...» پسر شهید صدوقی که امام جمعه بودند و تازه فوت شدند، ایشون گفتند: بابا مگه ایشون آیت اللهی داره؟ شهید صدوقی فرمودند بله که آیت اللهی دارند. یعنی معنایش اینه که حضرت آقا مجتهدی بودند که رئیس جمهور شدند، اینها رو بدویند که گاهی بعضی اشخاص چیزی می گن جواب داشته باشید.

۷. مدیر و مدبر و مُخلص. امروز من براتون بگم مراجع تقلید اعتراف دارند میگن **ما مدیریت آقا رو نداریم!** علم آقا رو داریم ولی مدیریت ایشون مال خود آقا است، این مدیریت ایشون و هوش سیاسی ایشون مال خود آقا است. حالا نفوذ که ایشون فرمودند ببینید در این جریان هسته ای مطلب خیلی پیچیده است هنوز هم پیچیده، و حضرت آقا خیلی هوشمند هستند از افق بالا نگاه می کنند، اینکه حضرت آقا در جریان هسته ای، مذاکره این جور محکم ایستاده اند، چون ایشون می دونستند که اینها شیطانند، اینها خیلی شیطنت دارند، فرمودند من به تیم مذاکره کننده اعتماد دارم ولی اونا خیلی شیطونند! الان مسئله ای که ما داریم، ما الان دو تا مشکل داریم ۱. مشکل خارجی، نفوذ دشمن به بهانه جریان هسته ای، الان دارین می بینین چراغ سبز هاش رو! الان دارین نمونه هاش رو می بینین! اینا دارن چیکار می کنن و اما ۲. جریان داخل هم بگم عرضم تمام. ۹ دی رو پشت سر گذاشتیم، خبرگان رهبری در پیش روی ماست، احتمال بدین که فتنه ای بزرگتر از اون فتنه بخوان اونجا برپا کنند سران فتنه، برای اونها که طرفداران سران فتنه هستند، در جریان خبرگان رهبری و نمایندگی مجلس الان ما بیشتر به بصیرت نیاز داریم چون که الان به هر حال برنامه هایی دارن در بحث انتخابات خبرگان رهبری، باید خیلی حواسمون جمع باشه که باز خلاصه یک بار دیگه مسئله ی فتنه تکرار نشه!

سؤال یکی از حاضرین: **ایجاد خبرگان چه سند روایی ای داره؟**

پاسخ استاد: این یک مسئله فقهیه؛ شما وکیل نمی گیری بری دادگاه؟! اینها وکیلند دیگه، جایگاه خبرگان چه جایگاهی؟! عرض کردیم که خداوند متعال توسط امام زمان (علیه السلام) و اهل البیت صفاتی رو برای فقیه تعیین کردند. خب تشخیص این صفات با کی باید باشه؟! چه کسی باید این صفات در رهبری رو تشخیص بده، این وظیفه کیه؟ خود مردم، باید خودمون بریم بررسی کنیم در مرحله اول وظیفه خود آحاد ملت است به

عنوان مُکَلَّف برونند ولی فقیه شونو پیدا کنند، این وظیفه من و شماست، ولی چون مردم خبره فن نیستند، باید چه کنند؟ باید وکیل بگیرن. خبرگان رهبری همان وکلاء مردم هستند؛ خبرگان به وکالت از ما رهبر رو کشف می‌کنه، این جایگاهشه.

سؤال: آیا رهبری می‌تواند شورایی باشه یا نه؟

پاسخ استاد: یک کلام عرض می‌کنم؛ ببینید شورایی بودن حکم ثانوی ست، اگر یک وقتی مجلس خبرگان تشکیل جلسه داد و گفتند ما کسی که تمام این صفات ده گانه در او منعکس باشه نداریم اونوقت میرن سراغ شورا. شورا مثل تَیْمَمِه، یعنی حکم ثانویه. بنابراین تا وقتی کسی باشه که این صفات ده گانه را داشته باشه دیگه نوبت به شورایی نمی‌رسه.

وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی

حجة الاسلام و المسلمین باقری کیا

موضوع: ولایت فقیه

زمان: جمعه ۱۳۹۴/۱۰/۱۱